

اعضای بدن مرد میانسال به بیماران نیازمند، زندگی دوباره بخشید

شاخ به شاخ با مرگ



پنجم مردادماه آخرین روزی بود که اعضای خانواده قربانعلی صالحی، او را زنده و سرحال می‌دیدند. او در اثر سانحه تصادف ضربه مغزی شد و جاننش را از دست داد. حالا لبخندها و نگاه‌های پرعطوفت پدرانه، جایش را به قاب عکسی از او داده که گوشه اتاق گذاشته‌اند و رویش روبان مشکی چسبانده‌اند، اما این پایان خط عمر زندگی قربانعلی نبود و خانواده‌اش با بخشش اعضای او به بیماران نیازمند به اهدای عضو، دوباره قلب او را به تپش و بخشش زندگی وا داشتند.

حادثه هیچ‌وقت خبر نمی‌کند و برای همین پلیس همیشه به رانندگان خودروها و راکبان موتورسیکلت‌ها توصیه می‌کند هنگام ورود به جاده، نکات ایمنی را رعایت کنند تا دچار حادثه نشوند. قربانعلی هم در اثر سانحه تصادف با موتور جاننش را از دست داد. مهدی حسینی، درباره این حادثه به جام‌جم می‌گوید: «عموم بعد از ظهر پنجم مرداد از خانه بیرون آمد تا به باغ انگوری که نزدیک خانه‌شان بود، برود. باغ فاصله زیادی با خانه نداشت و بعد از طی مسافتی به آن می‌رسید. پس از این‌که از خانه خارج شد، حوالی ساعت سه بود که ناگهان با یک موتور تصادف کرد. موتوری سرعت زیادی داشت و می‌خواست پیچ را دور بزند، اما نتوانست و یکدفعه با عموی من که او هم سوار موتوریش بود، شاخ به شاخ شد و با هم تصادف کردند. هیچ‌کدام کلاه کاسکت روی سرشان نداشتند. بعد از تصادف، به سر عموی من ضربه شدیدی وارد شد اما طرف مقابل فقط دست و پایش شکست.»

پس از تصادف، همسایگان قربانعلی که شاهد حادثه بودند، با خانواده او تماس گرفتند و آنها را در جریان حادثه قرار دادند. مرد میانسال بسرعت به بیمارستان منتقل شد اما مسؤولان بیمارستان الغدير گفتند کاری از دست آنها برنمی‌آید و بهتر است او را به بیمارستان خرمدره منتقل کنند. در بیمارستان خرمدره، پزشکان قربانعلی را معاینه کردند و آنها هم گفتند در بیمارستان آیت‌... موسوی زنان امکانات زیادی وجود دارد و بهتر است در آنجا ادامه درمان قربانعلی انجام شود: «پس از این‌که عمویم را در بیمارستان بستری کردیم، پزشکان گفتند در مغزش خون‌مردگی وجود دارد و باید عمل جراحی انجام شود. عمویم جراحی شد و بعد از آن با دکتر صحبت کردم و گفتم که وضعیت عمویم نسبت به دیروز بهتر شده است. دیروز هیچ علائمی نداشت اما امروز دست و پایش را تکان داده که نشان می‌دهد وضعیت او رو به بهبودی است و احتمال دارد

حتی سطح هوشیاری‌اش نیز افزایش پیدا کند. باید صبر کنیم ببینیم چه اتفاقی رخ می‌دهد.»

در حالی‌که خانواده قربانعلی منتظر افزایش سطح هوشیاری او بودند اما خداوند برای او تقدیر دیگری رقم زده بود. آن‌طور که حسینی توضیح می‌دهد، هنگام نیمه‌شب عمویم خونریزی مغزی کرد: «صبح روز بعد از خونریزی مغزی عمویم بود که از بیمارستان با ما تماس گرفتند و گفتند به بیمارستان بیاورید تا با هم صحبت کنیم. صبح که شد من همراه پسرعمو و زن عمویم به بیمارستان رفتیم. دکتر به ما گفت عمویم به دلیل خونریزی مغزی فوت کرده است و بحث اهدای عضو را مطرح کرد. به محض طرح این موضوع، برخی از اعضای خانواده مخالفت کرد و همان لحظه گفت نه. دکتر با دیدن این وضعیت به من گفت خانواده عمویت الان در شرایط عادی روحی نیستند و با آنها صحبت کن. من هم گفتم دکتر من خودم کارت اهدای

عضو دارم اما کمی به این خانواده فرصت دهید تا درباره این موضوع تصمیم‌گیری کنند. به هر حال آنها عزیزشان را از دست داده‌اند و تصمیم گرفتن آسان نیست.»

وقتی حسینی بحث نجات چند بیمار نیازمند به اهدای عضو را مطرح کرد، خانواده عمو نیز قبول کردند اعضای بدن پدر خانواده را ببخشند. قربانعلی به بیمارستان سینای تهران منتقل شد و اعضای بدن او مانند کلیه، قلب و ریه به بیماران نیازمند اهدا شد.

حسینی در پایان می‌گوید: «می‌دانم برای خانواده‌هایی که بیمار مرگ مغزی دارند، بسیار سخت است از عزیز خود بگذرند اما به این هم فکر کنند که با اهدای اعضای بدن او چند بیمار نجات پیدا می‌کنند. برای خانواده عمو من هم گرفتن این تصمیم بسیار دشوار بود ولی در نهایت به این نتیجه رسیدند که این بخشش باعث خیر دنیا و آخرت می‌شود.»

قتل برادر با اسید

پرونده دوم که هفته گذشته رسیدگی شد، مربوط است به قتل مردی توسط برادرش با اسید. این پرونده که یک بار برایش حکم قصاص صادر شده بود، حالا برای تعیین تکلیف روی میز رئیس قوه قضاییه قرار گرفته است.

پرونده مرد میوه‌فروش که متهم به قتل اسیدی برادرش است، برای تعیین تکلیف به دفتر رئیس قوه قضاییه ارسال شد.

به گزارش خبرنگار حوادث جام‌جم آنلاین، رسیدگی به این پرونده از تیرماه ۹۸ با شکایت زنی از برادرشوهرش به اتهام قتل آغاز شد. وی در شکایت خود گفت: برادر شوهرم به دلیل اختلافی که با شوهرم داشت روی او اسید ریخت و باعث مرگ او شد.

زن جوان در شکایتش گفت: همسرم و برادرش با هم اختلاف داشتند و چندبار با هم درگیر شده بودند. ۲۰ روز قبل همسرم نزدیک میوه‌فروشی برادرش با اسید سوخت و وقتی با همسایه‌ها صحبت کردم، دریافتیم او آن روز با برادرش درگیر شده بود. همسرم بعد از ۲۰ روز به علت شدت سوختگی جان

باخت. اگر همسرم زنده می‌ماند من شکایتی نداشتم اما حالا با مرگ او من مانده‌ام و پسری شش‌ساله که نمی‌دانم چطور او را بزرگ کنم.

پس از این شکایت، ماموران از بیمارستان تحقیق کرده و متوجه شدند مرد میوه‌فروش از پشت سر دچار سوختگی شدید شده و تلاش پزشکان برای نجات جان او موثر واقع نشده بود.

با تکمیل تحقیقات مقدماتی برادر مقتول دستگیر شد اما منکر قتل شد و گفت: برادر من و او داشت و مقابل مغازه من میوه می‌فروخت و همین باعث درگیری و اختلاف ما شده بود. روز حادثه با هم درگیر شدیم و او می‌خواست روی من اسید بریزد که نتوانست و احتمال می‌دهم روی خودش اسید ریخته است. این ادعا در حالی مطرح شد که ماموران در تحقیقات خود دریافتند، متهم چند روز قبل از حادثه اسید خریده بود. همچنین مقتول از ناحیه کمر سوخته بود که نشان می‌داد نمی‌توانست روی خودش اسید بریزد.

پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران

فرستاده شد. در جلسه محاکمه مادر مقتول، از قصاص گذشت کرد اما رئیس قوه قضاییه از طرف فرزند صغیر مقتول درخواست قصاص کرد. متهم در این جلسه منکر قتل شد و ادعاهای قبلی خود را تکرار کرد و گفت: من نمی‌خواستم باعث مرگ برادرم شوم. او به من حمله کرد و من دفاع کردم. در پایان حکم به قصاص مرد اسیدپاش داده و پرونده به دیوان عالی کشور ارسال شد. قضات دیوان عالی پس از بررسی پرونده اعلام کردند با توجه به گذشت مادر مقتول پرونده باید دوباره رسیدگی شود. قضات دادگاه کیفری هم پرونده را به دفتر رئیس قوه قضاییه ارسال کردند تا نظر نهایی درباره سرنوشت متهم از طرف فرزند صغیر مقتول اعلام شود.



می‌دانم برای

خانواده‌هایی که بیمار

مرگ مغزی دارند

بسیار سخت است

از عزیز خود بگذرند

اما به این هم فکر کنند

که با اهدای اعضای بدن

او چند بیمار نجات

پیدا می‌کنند

